



۳) اما از طرف دیگر از برخی کتاب‌های لغت می‌توان استفاده کرد که صورت و تمثال به نقاشی هم اطلاق می‌شده است.

«و التمثال و الجمع التماثل. قوله ما هذه التماثل أي ما هذه الأصنام. و مثلت له تمثيلاً: إذا صورت له مثاله بالكتابة و غيرها. و منه " العبد إذا كان أول يوم من أيام الآخرة مثل له ماله و ولده و عمله " يقرأ على ما قيل: بالبناء للمفعول»^۱

۴) «و مَثَلُهُ لَهُ تَمَثِيلًا: صَوْرَةٌ لَهُ بِكِتَابَةٍ أَوْ غَيْرِهَا، حَتَّى كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ. وَ امْتَلَأَهُ هُوَ أَيْ تَصَوَّرَهُ فَهُوَ مُطَاوِعٌ لَهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا، أَيْ تَصَوَّرَ»^۲

چنانکه روشن است قید کتابت با نقاشی تناسب دارد.

۵) «بین المثل و الشكل: أن الشكل هو الذي يشبه الشيء في أكثر صفاته حتى يشكل الفرق بينهما، و يجوز ان يقال ان اشتقاقه من الشكل و هو الشمال واحد الشمائل، قال الشاعر:

حي الحمول بجانب الشكل اذا لا يلائم شكلها شكلي

أى لا توافق شمائلها شمائلى فمعنى قولك شاكل الشيء الشيء انه اشبهه فى شمائله، ثم المشاكل شكلا كما يسمى الشيء المصدر، ولهذا و لا يستعمل الشكل إلّا فى الصور، فيقال هذا الطائر شكل هذا الطائر، و لا يقال الحلاوة شكل الحلاوة. و مثل الشيء ما يماثله و ذاته»^۳

از عبارت «لا يستعمل الشكل إلّا فى الصور» چنین بر می‌آید که صورت بر هر نوع مشابهت صادق است.

۳. نکته دیگر که از عبارت لغوی‌ها قابل استفاده است آن است که در صدق این واژه‌ها فرقی بین «ذات روح» و غیر ذات روح نیست. این مطلب اگرچه به اطلاق در عبارات دیگر لغوی‌ها مطرح شده ولی به صراحت در عبارت «المغرب» آمده است، البته موسوعه فقهیه که بیان جامعی از نظرات اهل سنت دارد می‌نویسد: برخی تمثال را به ذی الروح اختصاص داده‌اند (اگرچه مجسمه باشد و یا روی سطح باشد) ولی صورت را اعم از ذی الروح و غیر ذی الروح دانسته‌اند.^۴

«و التمثال: ما تصنعه و تصوّره مُشَبَّهًا بخلق الله تعالى من ذوات الروح و الصورة، عامٌّ»

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۷۰.

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، ص ۶۸۲.

۳. الفروق فى اللغة، ص ۱۴۸.

۴. الموسوعه الفقهیه، ج ۱۲، ۹۴.



در نقطه مقابل صاحب جواهر این تصمیم مطرزی در المغرب را نپذیرفته و می نویسد:

«لا یخلو بعض کلامه من النظر، خصوصا دعواه عموم الصورة، بل هی أولى من التمثال بدعوی الاختصاص، كما أن التمثال أولى بدعوی العموم منها، كما یؤید ذلك إطلاق الصورة مرادا بها ذات الروح فی أخبار كثيرة علی وجه إن لم یظهر منه كونها حقيقة فی ذلك فلا ریب فی ظهوره فی أنه المراد عند الإطلاق.»^۱

برخی از بزرگان به ایشان اشکال کرده اند:

«قد عرفت من کلمات أهل اللغة أن المثل بمعنی الشبه، و الصورة بمعنی الشكل و الهيئة، فهما بحسب المفهوم عامان. و علی هذا فلو سلّم ظهورهما - بمقتضى ما مرّ بیانه - فی خصوص المجسم فلا نسلم ظهورهما فی خصوص الحيوان. و قد کثر استعمالهما فی العموم أيضا، نعم یمکن أن یراد بهما فی بعض الروایات و الإطلاقات الخصوص بمقتضى القرائن الداخلیة أو الخارجیة و لكن لا یوجب هذا حملهما علی ذلك أو إجمالهما فیما إذا لم یکن قرینة علی إرادة الخصوص.»^۲

جمع بندی:

با توجه به آنچه خواندیم می توان گفت صورت از حیث معنای لغوی اعم از مجسمه و نقاشی است و همین معنی در مورد تمثال هم احتمال می رود. ضمن اینکه ذی الروح بودن در مفهوم آنها اخذ نشده است.

کلمات فقهاء در مسئله:

۱. در میان فقهای شیعه مرحوم مفید «عمل تماثیل المجسمه» را حرام دانسته است^۳، مرحوم سلار در مراسم^۴ همین عنوان را مورد تحریم قرار داده است. عبارت این دو بزرگوار از حیث تجسیم، خاص است ولی حکم را اختصاص به ذوی الارواح نداده است برخی بزرگان درباره این دو بزرگوار نوشته اند:

«و یمکن أن یختلج بالبال أنهم أرادوا بالتماثیل المجسمة - بقرینة السیاق - خصوص ما کان منها معرضا للتقدیس و العبادة و إن لم یطلق علیه لفظ الصنم، فتأمل.»^۱

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۳.

۲. دراسات فی مکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۵۵۳.

۳. مقنعه، ص ۵۸۷.

۴. ص ۱۷۰.



۲. مرحوم شیخ طوسی بر حرمت «تماثیل المجسمه و الصور» حکم کرده است^۲ که ظاهر در مجسمه و غیر مجسمه است.

عبارت ایشان نسبت به ذی الروح و غیر ذی الروح هم اطلاق دارد. درباره این عمومیت نوشته شده است: «و هذا الإطلاق مما لا یظنّ بمثل الشيخ الالتزام به بعد دلالة أخبار كثيرة معتبرة على الجواز فيما ليس له روح. و ظنّی أن المنصرف إليه من اللفظین عند القدماء و المصنّفین كان خصوص ما له روح، إذ كان هو مورد الابتلاء و البحث عندهم، فكلّ من عبّر منهم بالتماثل المجسمّة و هم الأكثر أراد بها خصوص المجسمّة من ذوات الأرواح، و الشيخ أضاف إليها غیر المجسمّة منها أيضا، و ما لم تكن من ذوات الأرواح كانت خارجة عن حریم بحثهم.

و هذا لا ینافی ما مرّ منا من عموم مفهوم اللفظین إذ لعلمهم اصطلاحوا على إرادة خصوص ذوات الأرواح، و لا مشاحّة فی الاصطلاح. و إن شئت قلت: إنّ اللفظ كان عندهم من قبیل العنوان المشیر إلى ما تسالموا على حرمتها، فتدبّر.»^۳

۳. مرحوم ابن براج در المهذب^۴ می نویسد: «و سایر التماثل مجسمه كانت او غیر مجسمه» این عبارت تصریح به عمومیت نسبت به نقاشی دارد و نسبت به ذی الروح اطلاق دارد.

۴. ابی الصلاح حلبی در کافی تنها از عموم «تماثل» یاد کرده است برخی خواسته اند ایشان را هم در زمره کسانی که حکم به حرمت نقاشی کرده است قرار دهند^۵ در حالیکه گفتیم تماثل بر غیر مجسمه صدق نمی کند.

۵. ابن ادریس به صراحت حکم را مختص به ذوی الروح دانسته ولی آن را اعم از مجسمه و غیر مجسمه دانسته است.^۶ ایشان خود حکم به کراهت استعمال و استفاده از چنین صورت هایی کرده است.^۷

۱. دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۵۵۴.

۲. نهایه، ص ۳۶۳.

۳. دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۵۵۴.

۴. ج ۱، ص ۳۴۴.

۵. دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۵۵۵.

۶. السرایر، ج ۲، ص ۲۱۵.

۷. همان، ج ۲، ص ۳۲۸.



۶. محقق در شرایع^۱ از تعبیر «الصور المجسمة» استفاده کرده است، مرحوم صاحب جواهر در ذیل آن نوشته،

مراد ذوات ارواح است واینکه تقیید به ذوی الروح نشده است به خاطر ظهور لفظ «صور» است.^۲

۷. مرحوم محقق ثانی در جامع المقاصد، تصریح دارد که مجسمة چیزی است که دارای سایه می شود و بعد

می نویسد:

«فی تحریم هذا القسم إذا كان من صور ذوات الأرواح، و إن كانت عبارة الكتاب مطلقة. و هل يحرم غیر

المجسمة كالمقوشة على الجدار و الورق عمم التحريم بعض الأصحاب، و فی بعض الأخبار ما يؤذن

بالكراهية، و لا ريب أن التحريم أحوط... فتكون الأقسام أربعة: أحدها: محرم إجماعاً، و باقى الأقسام:

مختلف فيها.»^۳

۸. محقق اردبیلی «نقش» را ابتدا به پنج قسم تقسیم می کند که عبارتند از: نقش مطلق (بدون اینکه تصویر

چیزی ثبت شود) که جایز است، مجسمة ذی روح که اجماعاً حرام است، مجسمة غیر حیوان، نقاشی

حیوان، نقاشی غیر حیوان که این سه قسم مورد اختلاف است.^۴ گفته شده است که اطلاق عنوان «نقش» بر

مجسمة همراه با مسامحه است.^۵

۱. شرایع الاسلام، ص ۲۶۴.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۱.

۳. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۳.

۴. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۵۴.

۵. دراسات، ج ۲، ص ۵۵۶.